



THE
MENTORING
PROJECT

مسیحی بودن به چه معناست



MITCHELL L. CHASE

مسیحی بودن
به چه معناست



MITCHELL L. CHASE

میتچل ال. چیس

فهرست مطالب

مقدمه	۴
بخش اول: آنچه مسیحیان بدان ایمان دارند	۵
بخش دوم: تصویرهایی از نجات خود	۱۲
بخش سوم: ثمره ایمان	۱۶
بخش چهارم: وسیله فیض	۲۳
بخش پنجم: تعلق داشتن به یک قوم	۲۷
نتیجه‌گیری	۳۱



مقدمه

دلیل وجود مسیحیان این است که خدا رحیم است و زندگی مسیحی، پاسخ پیوسته ما به رحمت پیوسته خداست. جمله پیشین واژه «مسیحی» را دو بار به کار برده است و این واژه ای است که مردم ممکن است اغلب برای اشاره به گروهی از افراد یا برای طرح ادعایی درباره زندگی خود استفاده کنند. اما مسیحی چیست؟ این واژه از کجا سرچشمه می گیرد؟

لقب «مسیحی»، در آغاز واژه ای بود که غیرمسیحیان بر زبان می آوردند. مخالفان شاگردان از واژه «مسیحی» برای اشاره به پیروان مسیح استفاده می کردند. در اعمال ۲۶:۱۱، در انطاکیه بود که «شاگردان را نخستین بار 'مسیحی' خواندند». واژه مسیحی به معنای «پیرو مسیح» است؛ و این لقب را شاگردان پذیرفتند، زیرا آنان در حقیقت پیروان مسیح بودند. اگر معنای واژه این است، پیرو مسیح بودن چه معنایی دارد؟

این کتابچه راهنما، تأملی بر معنای مسیحی بودن است.

۱

آنچه مسیحیان بدان ایمان دارند

درباره عیسی

مسیحیان، نخست با ایمان‌شان درباره عیسی شناخته می‌شوند. هنگامی که عیسی از شاگردان خود پرسید: «شما چه می‌گویید؟ به نظر شما من کیستم؟» (متی ۱۶: ۱۵)، آن‌ها باید به این مهم‌ترین پرسش پاسخ می‌دادند، زیرا نمی‌توانید به‌عنوان مسیحی، به هر آنچه که می‌خواهید درباره عیسی ایمان داشته باشید.

اگر کسی بگوید عیسی «فقط یک انسان بود»، «تنها یک معلم نیکو بود»، «هرگز ادعای خدایی نکرد»، یا «نبی‌ای مانند سایر انبیای باستانی بود»، چنین جملاتی با تعلیم مسیحی ناسازگار است.

در کتاب «مسیحیت ناب»، نویسنده، سی. اس. لوئیس (سی. اس. لوئیس، مسیحیت ناب (انتشارات ایلام)) به‌صراحت به این مفهوم ناقص که عیسی فقط یک معلم اخلاقی بزرگ بود، می‌پردازد.

من در اینجا می‌کوشم تا مانع از بیان کلام احمقانه‌ای شوم که مردم اغلب درباره عیسی می‌گویند: من آماده‌ام عیسی را به‌عنوان یک معلم اخلاقی بزرگ بپذیرم، اما ادعای خدا بودن او را نمی‌پذیرم. این همان چیزی است که ما نباید بگوییم. کسی که صرفاً انسان باشد و همچون عیسی سخن بگوید، نمی‌تواند معلم اخلاقی بزرگی باشد. او یا دیوانه است؛ همچون کسی که می‌گوید یک تخم‌مرغ آب‌پز است؛ یا ابلیس جهنمی. شما باید تصمیم خود را بگیرید. یا این مرد پسر خدا بود و هست، یا یک دیوانه یا چیزی بدتر از آن است. شما می‌توانید او را به‌عنوان یک انسان احمق ساکت کنید، می‌توانید بر او آب

مسیحی بودن به چه معناست

دهان بیندازید و به عنوان یک دیو بکشید، یا می‌توانید نزد پاهایش بیفتید و او را خداوند و خدا خطاب کنید، اما نباید با یاهوگویی متکبرانه، او را معلم انسانی بزرگ خطاب کنیم. او این اختیار را به ما نداده است. او چنین هدفی نداشت.

عهد جدید به فراوانی درباره کیستی عیسی سخن می‌گوید پس ما باید این نکته را به درستی درک کنیم.

برای نمونه، چهار انجیل هویت عیسی را در آغاز نوشته‌های خود معرفی می‌کنند. در متی ۱:۱ درمی‌یابیم که عیسی، مسیح است، «پسر داوود، پسر ابراهیم». در مرقس ۱:۱، او «پسر خدا» خوانده می‌شود. در لوقا ۱-۲، عیسی، پسری با نطفه الهی است که از مریم زاده شد. در یوحنا ۱، او کلام ازلی است - همان کلامی که تجسم یافت.

هنگامی که خوانندگان چهار انجیل را بررسی می‌کنند، به آن کسی می‌نگرند که همه چیز برای او آفریده شد؛ همچنین به آن کسی که آمد تا همه چیز را بازخرد کند. عیسی به راستی خداست و او بدون به خطر انداختن الوهیتش، ماهیت انسانی را بر خود گرفت. سنت مسیحی کلمات سودمندی را برای توصیف شخص مسیح در اختیار ما نهاده است. عیسی یک شخص با دو ماهیت است؛ الهی و انسانی.

اعتقادنامه نیکیه که در قرن چهارم میلادی نوشته شد، تعلیم کتاب مقدس درباره شخص مسیح را چنین خلاصه می‌کند که پسر خدا «مولود ازلی پدر؛ او خداست از خدا، نور از نور، خدای راستین از خدای راستین، که زاده شده و آفریده نشده است، هم‌ذات با پدر، و از طریق او همه چیز هستی یافت.»

نوایمانان باید در شناخت خود از کیستی عیسی رشد کنند؛ و این به معنای تأمل درباره آموزه‌ای معروف به مسیح‌شناسی است. مطالعه کتاب مقدس بر پایه سنت دیرینه اعتقادی مسیحی، ما را به تأیید یک شخص و دو ماهیت عیسی رهنمون خواهد کرد. زیرا ما فقط مفهوم یک شخص با یک ماهیت را درک می‌کنیم، ما باید مکاشفه کتاب مقدس را درباره کیستی عیسی بپذیریم. اعتراف صحیح مسیحی، الوهیت سازش‌ناپذیر و انسانیت حقیقی عیسی را تصدیق خواهد کرد.

کتابچه راهنما

مسیحیان با توجه به کیستی عیسی، به خداوندی او اعتراف می‌کنند. عیسی رب‌الارباب و شاه شاهان است (مکاشفه ۱۶:۱۹). ما به حاکمیت کامل او اعتراف می‌کنیم (متی ۱۸:۲۸)، داوری عادلانه او (یوحنا ۲۲:۵)، سلطنت والای او (فیلیپیان ۹:۲) و حکمت کاوش‌ناپذیر او (کولسیان ۳:۲). ما با کار روشن‌گرانه روح‌القدس اعتراف می‌کنیم که «عیسی خداوند است» (اول قرنتیان ۳:۱۲).

درباره نجات

علاوه بر تأمل درباره شخص مسیح، باید کار مسیح را نیز در نظر بگیریم. شخص و کار مسیح، ستون‌های دوقلوی اعتراف مسیح‌شناختی ما هستند.

مسیحیان معتقدند که تجسم پسر باکار روح‌القدس بر مریم باکره تحقق یافت و این بارداری باکره، ماهیت انسانی بی‌گناه عیسی را تضمین کرد. عیسی درحال رشد، وسوسه شد، اما هرگز گناه نکرد (عبرانیان ۱۵:۴). چهار انجیل، خدمت زمینی عیسی را روایت می‌کنند که در طی آن بیماران را شفا داد، نیروهای شیطانی را مطیع ساخت و مأموریت زمینی خود را به انجام رساند.

اوج مأموریت او کار صلیب بود. آن بی‌گناه برای ما گناه شد (دوم قرنتیان ۵:۲۱). پسر خدا که به جای ما مصلوب شد، غضب خدا را بر خود گرفت تا ما بتوانیم فرزندان خدا شویم (رومیان ۳:۲۵). مزد گناه مرگ است (رومیان ۶:۲۳)، اما پیام انجیل این است که عیسی این بها را برای ما پرداخته است. از این‌رو مسیحیان اعتراف می‌کنند که عیسی جایگزین وفادار ما، حامل گناه و اجراکننده عدالت است.

پس مرگ عیسی بر صلیب، شکست نیست، بلکه پیروزی است. کار صلیب به‌خاطر این نبود که همه چیز از مسیر خارج شده بود، بلکه همه چیز در خدمت او، به همان نقطه، به همان مکان در خارج از شهر اورشلیم رهنمون می‌شد. او که پادشاه و رهاننده موعود بود، «به جهت تقصیرهای ما به گشت؛ تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد، و به زخم‌های او ما شفا می‌یابیم. همه ما چون گوسفندان، گمراه شده بودیم، و هر یک از ما به راه خود رفته بود، اما خداوند تقصیر جمیع ما را بر وی نهاد.» (اشعیا ۵۳:۵-۶).

خداوند عیسی به‌واسطه صلیب، نجات را برای گناهکاران به ارمغان آورد. او چگونه این کار را انجام داد؟ او با جسم و خون خود، عهدی تازه برقرار ساخت (عبرانیان ۸:۶-۱۲).

مسیحی بودن به چه معناست

در این عهد تازه، رهایی از غضب وجود دارد. پیروزی صلیب او با اثبات حقانیتش همراه بود. این اثبات حقانیت عیسی، همان رستاخیز او از مردگان بود. پسر تجسم یافته، در انسانیت جلال یافته، بدنی که نمی توانست بمیرد، بدنی با جلال و جاودانگی مجسم شده قیام کرد. مسیحیان، مرگ و رستاخیز عیسی را اعتراف می کنند و می سرایند. صلیب، قدرت نجات و حکمت خداست (اول قرنثیان ۱: ۱۸-۲۵). ما صلیب را موعظه می کنیم، در صلیب شادی می کنیم و به صلیب فخر می کنیم، زیرا «صلیب» خلاصه ای از پیروزی مسیح در اوج خدمت زمینی اوست. او با بر خود گرفتن گناه و شرم ما، کفاره نیابتی را به انجام رساند.

با توجه به کیستی عیسی و کاری که انجام داده، او به ما می گوید: «من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی آید.» (یوحنا ۱۴: ۶). ادعای او انحصاری است: هیچ راه دیگری برای نجات یا حیات جاودان، جز از طریق مسیح وجود ندارد. رسولان نیز این را اعلام کردند؛ همچنین پطرس به شنوندگان خود گفت: «در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی دیگر به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.» (اعمال ۴: ۱۲).

ظفر صلیب و قبر خالی، برهانی استوار برای آن کسی است که خدا برای نجات و حیات جاودان به ما عطا کرده است. مسیح چهل روز پس از رستاخیز، نزد پدر صعود کرد (اعمال ۱: ۹-۱۱؛ عبرانیان ۳: ۱)، جایی که بر همه چیز سلطنت می کند، دشمنان خود را مغلوب می سازد و برای بازگشت پرجلالش آماده می شود (متی ۲۵: ۳۱-۴۶؛ اول قرنثیان ۱۵: ۲۵-۲۸).

مسیحیان به حقیقت کیستی عیسی اعتراف می کنند و شگفتی کاری را که انجام داده جشن می گیرند. ما همراه با اعتقادنامه نیکیه می گوئیم که عیسی «انسان گردید؛ و در زمان پنطیوس پیلاطس برای ما مصلوب شد؛ رنج کشید، مرد و مدفون گشت؛ و بر حسب کتاب مقدس، در روز سوم رستاخیز نمود؛ و به آسمان صعود کرد، و به دست راست پدر نشسته است».

درباره ایمان

مسیحیان کسانی هستند که ایمان دارند؛ آن ها ایمان دارند. با این حال، صرفاً به طور

کتابچه راهنما

انتزاعی ایمان ندارند. ممکن است کسی به وجود چیزی باور داشته باشد، بدون اینکه آن را ملجای خود بداند. ایمان کتاب مقدسی، پاسخی از اعتماد به آن چیزی است که خدا مکتشف ساخته است؛ با دستان خالی نزد مسیح می آید و آماده دریافت تمامیت مسیح برای قومش می باشد.

مسیحیان قوم ایمانی هستند و موضوع ایمان ما مسیح است. ما به ادعاهای او، کارهای او، پیروزی او، قدرت او، وعده های او و عهد او اعتماد می کنیم. ایمان کتاب مقدسی، به عیسی می نگرد.

مسیحیان به اعمال نیز اهمیت می دهند؛ که به عنوان اطاعت نیز شناخته می شود؛ اما اینها ثمره ایمان حقیقی هستند. ایمان، وابستگی و تکیه بر مسیح به عنوان نجات دهنده و رها کننده است. این ایمان کورکورانه نیست؛ بلکه پاسخ به چیزی است که خدا درباره پرسش گفته است. بنابراین ایمان یعنی جدی گرفتن سخن عیسی.

یوحنا ۱۶:۳ خواننده را به سوی ایمان به مسیح رهنمون می سازد، با این وعده که «هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودان یابد». مسیحیان کسانی هستند که به مسیح ایمان آورده اند. حضور چنین ایمانی، عطیه خداست، چنان که پولس در افسسیان ۹-۸:۲ توصیف می کند: «زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته اید - و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست - و نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند به خود بالاد.»

ایمان یک مسیحی را نمی توان صرفاً به یک تصمیم، عملی ارادی تقلیل داد. ما با درک صحیح کیستی عیسی و کاری که انجام داده، به او اعتماد می کنیم. چنین درکی از مسیح، نتیجه کاری است که روح القدس پیش از آن انجام داده است. عیسی درباره کار روح و پاسخ ما به لحاظ «جذب شدن» سخن گفت. او گفت: «هیچ کس نمی تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند» (یوحنا ۶:۴۴). به علاوه، «هیچ کس نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه از جانب پدر به او عطا شده باشد» (یوحنا ۶:۶۵).

ایمان، آمدن نزد مسیح است؛ و آمدن نزد مسیح، کاری است که گناهکاران هنگامی که روح خدا به آنان تولد تازه می بخشد، انجام می دهند. ایمان، پاسخ اعتقادی به رحمت خداست: «اما به همه کسانی که او را پذیرفتند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کس که به نام او ایمان آورد؛ آنان که نه با تولدی بشری، نه از خواهش تن

مسیحی بودن به چه معناست

و نه از خواستۀ یک مرد، بلکه از خدا تولد یافتند» (یوحنا ۱۲:۱-۱۳). هنگامی که گناهکاران به مسیح ایمان می‌آورند، خدا باید به سبب کار تولد تازه و رحمتش در ایشان جلال یابد.

دربارۀ توبه

دو واژه‌ای که اغلب در کنار یکدیگر اعلام می‌شوند، «ایمان» و «توبه» است. پس از اندیشیدن به واژهٔ نخست، باید به دومین واژه نیز بیندیشیم.

هنگامی که عیسی در مرقس ۱ در سراسر جلیل موعظه می‌کرد، گفت: «زمان به کمال رسیده و پادشاهی خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به این خبر خوش ایمان آورید» (مرقس ۱:۱۵). پس از آنکه پطرس در اعمال ۲ موعظه کرد، شنوندگان در دل خود متأثر شدند و پرسیدند که باید چه کار کنند. پطرس گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به نام عیسی مسیح برای آمرزش گناهان خود تعمید گیرید که عطای روح القدس را خواهید یافت» (اعمال ۲:۳۸).

اگر ایمان به معنای روی آوردن است، توبه به معنای روی گردانیدن است. هنگامی که به مسیح به عنوان نجات‌دهنده و خداوند خود اعتماد می‌کنیم، ناگزیر از بت‌های دروغین و طرز زندگی بی‌حرمت‌کنندهٔ خدا روی می‌گردانیم. بنابراین مفاهیم ایمان و توبه با یکدیگر در ارتباط هستند؛

هرچند یکسان نیستند. پولس از گزارش دربارهٔ تسالونیکیان آگاه بود که چنین می‌گفت: «زیرا آنان خود از استقبال گرم شما از ما سخن می‌گویند، و از اینکه چگونه از بت‌ها دست کشیده، به سوی خدا بازگشتید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید» (اول تسالونیکیان ۹:۱).

از آنجا که ایمان آوردن به معنای کمال اخلاقی فوری نیست، زندگی مسیحی همچنان با دام‌ها و دروغ‌های گناه روبه‌رو خواهد شد؛ و از این رو توبه عملی یک‌باره نیست. مسیحیان فقط گناهکاران توبه‌کار نیستند؛ آنان گناهکاران در حال توبه هستند. مارتین لوتر این اندیشه را در نخستین ماده از نود و پنج مادهٔ خود چنین بیان کرد: «هنگامی که خداوند و استاد ما عیسی مسیح گفت: «توبه کنید» (متی ۴:۱۷)، می‌خواست کل زندگی ایمانداران با توبه همراه باشد.»

کتابچه راهنما

ایمانداران در ایمان و توبه پایداری می‌کنند. ما پیوسته به مسیح می‌نگریم و پیوسته از گناه روی می‌گردانیم. ما پیوسته به وعده‌های مسیح اعتماد می‌کنیم و پیوسته بت‌های این عصر را رد می‌کنیم. بنابراین ایمان و توبه، نه تنها نشانه زندگی مسیحی در هنگام ایمان آوردن، بلکه در شاگردی نیز می‌باشد.

مسیحیان اعتراف می‌کنند که خدا کسانی را نجات می‌دهد که با ایمان نزد مسیح می‌آیند و از گناه خود توبه می‌کنند. چنان‌که پولس در رومیان ۹:۱۰ بیان می‌کند: «اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.»

بحث و تأمل:

۱. آیا راه‌هایی وجود دارد که نیاز داشته باشید در شناخت خود از عیسی، نجات، ایمان و توبه رشد کنید؟ برای رشد در این مسیر چه کار می‌کنید؟
۲. سعی کنید خلاصه کوتاهی برای هر یک از موضوعات بالا بنویسید تا ببینید که آیا می‌توانید این حقایق را به روشنی و به اختصار بیان کنید.
۳. چه حوزه‌های دیگری از حقیقت مسیحی را می‌خواهید دنبال کنید؟

۲

تصویرهایی از نجات خود

علاوه بر اندیشه و ایمان درست درباره عیسی، نجات، ایمان و توبه، مسیحیان باید به شیوه توصیف کتاب مقدس درباره کار نجات بخش خدا در زندگی خود توجه کنند. کتاب مقدس توصیف‌ها و تصویرهای بسیاری را برای تصور کردن به ما ارائه می‌دهد. برای بررسی واقعیت نجات خود بیاپید پنج تصویری را که نشان‌دهنده هویت جدیدتان در مسیح است، در نظر بگیریم.

از تاریکی به نور

به سبب رحمت الهی، وضعیت روحانی ما تغییر کرده است. پیش‌تر به تاریکی روحانی تعلق داشتیم، اما کار روح القدس ما را وارد نور کرده است. تغییری در قلمروهای روحانی رخ داده است.

پولس نوشت که خدا «ما را از قدرت تاریکی رهاکننده [است]» (کولسیان ۱:۱۳). اکنون «شما همه فرزندان نور و فرزندان روزید؛ ما به شب و به تاریکی تعلق نداریم» (اول تسالونیکیان ۵:۵). تاریکی قلمرو بی‌ایمانی و نافرمانی است. در تاریکی روحانی، خدا را نمی‌شناختیم.

مسیح از طریق پیام انجیل، «شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فراخوانده است» (اول پطرس ۲:۹). نور را به عنوان قلمرو نجات در نظر بگیرید؛ رحمت خدا ما را به چنین جایی آورده است. این «نور»، قلمرو دائمی ماست. ما میان قلمروها رفت‌وآمد نمی‌کنیم. فیض نجات بخش خدا، ما را به لحاظ روحانی پیوند زده است. تاریکی، گذشته ما بود؛ اما نور، زمان حال و آینده ما است.

از مرگ به حیات

تاریکی روحانی، قلمرو مرگ روحانی است. گناهکاران پیش از ایمان آوردن، در گناهان خود مرده‌اند، زیرا عاری از حیات روحانی هستند.

گناهکاران با آنکه از نظر جسمانی زنده‌اند، اما در وضعیت روحانی‌ای هستند که پولس در افسسیان ۲ توصیف می‌کند. او نوشت: «و اما شما به سبب نافرمانیها و گناهان خود مرده بودید، و زمانی در آنها گام می‌زدید، آنگاه که از روشهای این دنیا و از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید» (افسسیان ۲:۱-۲). این مرگ روحانی، درماندگی‌ای است که فرد نمی‌تواند بر آن غلبه کند.

تنها چیزی که می‌تواند بر مرگ روحانی غلبه کند، حیات روحانی است؛ و عطاکننده این حیات، خداست. بنابراین شهادت هر مسیحی، کلمات افسسیان ۲:۴-۵ است: «اما خدایی که در رحمانیت دولتمند است، به‌خاطر محبت عظیم خود به ما، حتی زمانی که در نافرمانیهای خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده کرد - پس، از راه فیض نجات یافته اید.»

خداوند عیسی ادعا کرد که حیاتی را که ما بدان نیاز داریم در خود دارد. او گفت: «نان حیات من هستم» (یوحنا ۶:۳۵). «هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند» (یوحنا ۶:۵۸). نجات یعنی دیگر از نظر روحانی نمرده‌اید. زیرا مسیح را دارید، حیات دارید؛ حیات جاودان در او. «در او حیات بود، و آن حیات، نور آدمیان بود» (یوحنا ۱:۴).

از بردگی به آزادی

گناهکاران در قلمرو تاریکی و مرگ روحانی، در بند هستند. بردگی نسبت به گناه، وخامت مشکل ما و فشار نافرمانی را تأیید می‌کند. اراده ما سرسپرده شرارت است. اراده ما خنثی نیست، بلکه با خدا دشمنی دارد.

ما به آزادی نیاز داریم. ما به خروج روحانی از بندگی نیاز داریم. پولس نجات را دقیقاً این‌گونه توصیف می‌کند. او می‌گوید: «زیرا می‌دانیم آن انسان قدیم که ما بودیم، با او بر صلیب شد تا پیکر گناه درگذرد و دیگر گناه را بندگی نکنیم. چون آن که مرده است، از گناه آزاد شده است» (رومیان ۶:۶-۷).

قوم اسرائیل، مفهوم قومی را که به‌واسطه خروج شکل گرفته درک می‌کردند. در کتاب خروج، خدا بر اسارت آنان غلبه کرد و ایشان را آزاد ساخت. آن الگوی عهدعتیق، نجاتی را شکل می‌دهد که گناهکاران در مسیح تجربه می‌کنند. زمانی اسیر گناه بودیم، اما به

مسیحی بودن به چه معناست

وسیله خداوند عیسی آزاد شده ایم. ما از گناه آزاد شده ایم (رومیان ۶: ۱۸).

در گذشته، گناه ارباب ما بود و مزد گناه مرگ بود. اما خدا، با قدرت عظیم و رحمت فراوان، ما را از اسارت خارج کرد و به آزادی نور و حیات خود آورد. «زیرا در مسیح عیسی، قانونِ روح حیاتِ مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد» (رومیان ۸: ۲).

از محکومیت به عادل شمردگی

هنگامی که در تاریکی مرگ روحانی و اسارت بودیم، سزاوار محکومیت، یعنی داوری عادلانه خدا بودیم. با این حال، پیام انجیل این است که خدا در مسیح گناهکاران را می بخشد و آنان را با فیض خود پارسا می شمارد.

این عادل شمردگی بر مبنای شایستگی گناهکار نیست. گناهکار سزاوار داوری است، نه عادل شمردگی. خبر خوش اساسی صلیب این است که برای مجرمان آمرزش هست، زیرا مسیح قربانی کفاره کننده گناهان ماست.

عادل شمردگی هنگامی رخ می دهد که خدا دیگر گناهان ما را بر ضد ما به حساب نمی آورد. او ما را عادل اعلام می کند؛ نه از آن رو که بی گناه هستیم، بلکه مسیح به وسیله ایمان پناهگاه ما شده است. خدا با فیض و به واسطه ایمان بی دینان را پارسا می شمارد. هیچ گناهکاری نمی تواند با اعمال خود، تلاش های خود، یا پیشرفت های خود پارسا شمرده شود. عادل شمردگی فقط به واسطه فیض، فقط به واسطه ایمان و فقط در مسیح است.

در رومیان ۳: ۴ پولس از پیدایش ۶: ۱۵ نقل قول می کند؛ و در رومیان ۷: ۴-۸ از مزمور ۱: ۳۲ نقل قول می کند تا نشان دهد که عادل شمردگی به واسطه فیض، برای گناهکاران در عهدعتیق و عهدجدید خبر خوش بوده است. گناهکاران به وسیله اعمال خود پارسا شمرده نمی شوند؛ بلکه با ایمان نزد مسیح می آیند و با فیض، نجاتی را دریافت می کنند که آنان را در نظر خدا پارسا می شمارد. گناهان ما بر ضد ما به حساب نمی آیند، زیرا بر صلیب به حساب مسیح گذاشته شده اند. اکنون خدا در پسرش «مقام پارسایی» را برای ما به حساب می آورد.

از دشمنی به دوستی

ما به عنوان کسانی که از تاریکی به نور و از مرگ به حیات آورده شده ایم، از اسارت گناه

کتابچه راهنما

آزاد شده و با فیض و به واسطه ایمان پارسا شمرده شده‌ایم، دیگر دشمنان صلیب نیستیم. خدا به وسیله قدرت مصالحه‌کننده انجیل، دشمنان خود را دوستان خود ساخته است.

پولس نوشت «وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (رومان ۸:۵) و پیش از آنکه خدا ما را به وسیله مسیح با خود آشتی دهد، «دشمنان» او بودیم (۱۰:۵). چون اراده ما تازه شده و چشمان ما گشوده شده، به جای دشمنی رابطه مصالحه‌نیافته، دوستی مشارکت‌کننده با خدا را تجربه می‌کنیم. ابراهیم دوست خدا بود (اشعیا ۴۱:۸) و هر کس که ایمان ابراهیم را دارد، این چنین است؛ یعنی ایمانی که بر خداوند اعتماد می‌کند.

هدف آموزش این است که رابطه‌ای درست با خدا داشته باشیم. هدف نجات رحیمانه خدا این است که گناه ما را که ما را از برکت و لطف او جدا ساخته بود، بپوشاند. پطرس چنین بیان می‌کند: «زیرا مسیح نیز یک بار برای گناهان رنج کشید، پارسایی برای بدکاران، تا شما را نزد خدا بیاورد.» (اول پطرس ۳:۱۸). اکنون که نزد خدا آورده شده ایم، در مسیح با او مشارکت داریم.

سخنان عیسی خطاب به ما را بشنوید: «دیگر شما را بنده نمی‌خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد. بلکه شما را دوست خود می‌خوانم...» (یوحنا ۱۵:۱۵).

بحث و تأمل:

۱. آیا تصاویر بالا درباره نجات‌تان، تجربه شما را به طور خاص توصیف می‌کنند؟ هنگامی که شهادت خود را بازگو می‌کنید، آیا از این تصاویر کتاب مقدسی بهره می‌برید؟
۲. زمانی را به ستایش و شکرگزاری از خدا به خاطر کاری که در زندگی شما انجام داده و به خاطر انجام تمام آنچه که این تصاویر پرجلال توصیف می‌کنند، اختصاص دهید.

۳ ثمره ایمان

با یادآوری تصویر پیشین از نجات، قلمرو نور جایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. خدا ما را از تاریکی روحانی نجات داده است. اگرچه کار رحیمانه روح خدا چیزی است که او در ما انجام داده است، اما زندگی شاگرد منفعل نیست. اکنون باید «در نور گام برداریم، چنان که او»؛ مسیح؛ «در نور است» (اول یوحنا ۱:۷). در نور گام برداشتن چه معنایی دارد؟ بدین معناست که در اطاعت گام برداریم.

تعلیم یافتن برای اطاعت

پیش از آنکه عیسی به آسمان صعود کند، به شاگردان خود با این سخنان به یادماندنی مأموریت داد: «پس بروید و همه قومها را شاگرد سازید و ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و به آنان تعلیم دهید که هرآنچه به شما فرمان داده‌ام، به جا آورند. اینک من هر روزه تا پایان این عصر با شما هستم» (متی ۲۸:۱۹-۲۰).

پیروی از مسیح مستلزم تعلیم یافتن است؛ و محتوای تعالیم ما شامل نگاه داشتن فرمان های مسیح (اطاعت کردن) است. به سبب اقتدار مسیح بر همه چیز، اطاعت، کاری صحیح در زندگی مسیحی است. او تمامی اقتدار را در آسمان و زمین در اختیار دارد (متی ۲۸:۱۸). با توجه به گستره این اقتدار؛ که بر تمام جوانب زندگی ما گسترش می‌یابد؛ باید در پیروی از مسیح، به فرمان‌های او گوش فرا دهیم.

ما نه تنها مسئولیت داریم که از مسیح اطاعت کنیم، بلکه باید دیگران را نیز به سوی اطاعت ترغیب کنیم. مطابق متی ۲۸:۱۹-۲۰، بخشی از کار شاگردسازی این است که خواسته مسیح برای زندگی شاگردانش را به آنان بیاموزیم. ما چگونه می‌آموزیم؟ از طریق تعلیم و سرمشق‌گیری می‌آموزیم.

تعلیم و سرمشق‌گیری

شاگردان، تعلیم‌گیرندگان هستند و تعلیم‌گیرندگان به تعلیم اهمیت می‌دهند. ما با آگاهی از همه چیزهای لازم برای پیروی وفادارانه از مسیح، مسیحی نمی‌شویم. مسیر یادگیری شاگرد، مسیر مادام‌العمر است. ما به تعلیم کلیسای محلی که کتاب‌مقدس را موعظه می‌کند و آکنده از کلام خداست، و به مشارکت ایماندارانی که با حکمت با خدا گام برمی‌دارند، نیاز داریم تا بتوانیم از آنان سرمشق بگیریم.

تعلیم نیازمند زمان است، زیرا نمی‌توانیم همه‌چیز را یک‌باره بیاموزیم. تعلیم مسیحی درباره موضوع کتاب‌مقدسی «آموزه» نامیده می‌شود. همه آموزه‌ها مهم هستند، اما همه آموزه‌ها از ارزش یکسانی برخوردار نیستند. آموزه‌های اولیه وجود دارند که باید پردازش شوند؛ مانند آموزه‌های مربوط به تثلیث، شخص و ماهیت‌های مسیح، و فیض نجات. همچنین باید درباره آموزه‌های دیگری که ما را به‌سوی مسائل ثانویه هدایت می‌کنند، تعلیم بگیریم؛ مانند اداره کلیسا و اجرای فرایض کلیسایی. برخی از آموزه‌ها در جایگاه سوم قرار می‌گیرند، مانند دیدگاه هزاره یا سن زمین.

درحالی‌که به‌عنوان شاگردان مسیح برای یادگیری ارزش قائلیم، اما یادگیری ما نمی‌تواند صرفاً ذهنی باقی بماند. کاربرد شناخت ضروری است، زیرا چنین کاربردی به زندگی حکیمانه می‌انجامد. آموختن تعلیم کتاب‌مقدس، تا آخر عمر به شکل‌گیری جهان‌بینی کتاب‌مقدسی در ذهن ما کمک می‌کند.

علاوه بر تعلیم رسمی، الگوی ایمانداران خداپسند پیرامون ما می‌تواند بر زندگی ما تأثیر بگذارد. ایمان مسیحی تعلیم داده می‌شود و درک می‌شود. وقتی در زندگی کسانی که در پی گام برداشتن در نور هستند، سهیم می‌شویم، مستقیماً به نحوه استفاده آن‌ها از کلمات و کارهایی که انجام می‌دهند، دسترسی داریم. بی‌گمان همه شاگردان، شاگردانی ناکامل هستند، اما نباید قدرت الگو و سرمشق‌گیری را کوچک بشماریم.

برداشتن صلیب

عیسی ما را به زندگی در پیروی از او فرا می‌خواند و آن زندگی مقدس است. از طریق تعلیم و سرمشق‌گیری، مفهوم زندگی جداشده برای جلال خدا را می‌آموزیم.

مسیحی بودن به چه معناست

عیسی تعلیم داد: «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند، باید خود را انکار کرده، صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید.» (مرقس ۸: ۳۴). پیروی از عیسی مستلزم روی گردانی از گناه است؛ و روی گردانی از گناه نیازمند انکار نفس است. امیال گناه‌آلود ما در پی ارضا شدن هستند، اما عیسی از انکار نفس سخن می‌گوید. این انکار نفس، امتناع از زندگی بر اساس امیال ناشایست ماست.

درحالی‌که دنیا به ما می‌گوید «از دل خود پیروی کن»، عیسی به ما می‌گوید از او پیروی کنیم و خود را انکار نماییم. اصطلاح «صلیب»، تصویری از اعدام است. در دنیای امروز ما، صلیب به عنوان زیورآلات استفاده می‌شود و بر دیوارها به عنوان تزئین آویخته می‌شود. اما به خشونت صلیب بیندیشید. صلیب شیوه‌ای برای اعدام بود؛ مرگ عذاب‌آور.

سخنان عیسی در مرقس ۸: ۳۴ دعوتی به حیات از طریق مرگ است. دیتریش بونهوفر درست می‌گوید: «وقتی مسیح کسی را فرامی‌خواند، از او دعوت می‌کند که بیاید و بمیرد.»

شاگرد در مسیری صلیب‌گونه گام برمی‌دارد. این مسیر شاگردی پربهاست.

به سبب اتحاد ما با مسیح، رابطه ما با گناه تغییر کرده است. پولس نوشت: «به همین سان، شما نیز خود را نسبت به گناه مرده انگارید، اما در مسیح عیسی نسبت به خدا، زنده. پس مگذارید گناه در بدنهای فانی شما فرمان براند تا امیال آن را اطاعت کنید.» (رومیان ۶: ۱۱-۱۲). برداشتن صلیب، تصویری از مردن نسبت به گناه است. همان‌گونه که مسیر مسیح، از طریق صلیب به سوی زندگی در رستاخیز بود، مسیر شاگرد نیز حیات از طریق مرگ است. مردن نسبت به گناه یعنی زنده بودن برای خدا؛ حیاتی که حقیقتاً حیات است.

اهمیت اعمال

به کسی که ادعا می‌کند نیازی نیست از مسیحی که به او اعتراف می‌کنیم اطاعت نماییم، چه باید گفت؟ باید دعوت کتاب مقدس به اطاعت را به روشنی تعلیم دهیم و باید هشدار دهیم که امتناع از اطاعت مسیح ممکن است نشان‌دهنده فقدان حیات روحانی باشد. بیایید درباره این دو نکته تأمل کنیم.

در افسسیان ۲، پولس شهادت همه مسیحیان را ثبت می‌کند: ما به لحاظ روحانی از مرگ در نافرمانی‌های خود برخیزانیده شده‌ایم و اکنون با مسیح زنده‌ایم (افسسیان ۲: ۴-۶). پولس می‌گوید ما «در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آن‌ها گام برداریم» (۲: ۱۰). چنان‌که یعقوب توضیح می‌دهد: «آری، همان‌گونه که بدن بدون روح مرده است، ایمان نیز بدون عمل مرده است.» (یعقوب ۲: ۲۶). اعمال نیکو، بنیان ایمان حقیقی نیستند، اما واقعیت ایمان حقیقی را تأیید می‌کنند.

کسانی که ادعا می‌کنند مسیح را می‌شناسند، اما در پی اطاعت از او نیستند، باید هشدار یوحنا رسول را در نظر بگیرند. او می‌گوید: «اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می‌زنیم، دروغ می‌گوییم و به راستی عمل نمی‌کنیم» (اول یوحنا ۱: ۶). «آن که می‌گوید او را می‌شناسد، اما از احکامش اطاعت نمی‌کند، دروغ‌گوست و راستی در او جایی ندارد» (۲: ۴). این آیات از اول یوحنا نباید ایمانداران را به درون‌نگری وسواس گونه و جست‌وجوی دائمی برای اطمینان از اعمال خود سوق دهند. بلکه این آیات بی‌پرده تعلیم می‌دهند که آنانی که در نور هستند، در نور سلوک خواهند کرد.

اگر به آتشدانی که شعله‌های آتش از آن زبانه می‌کشد، نزدیک شوید، می‌دانید که این شعله‌ها دود و گرما تولید می‌کنند. تصور کنید از کسی بپرسید: «آیا این همان آتشی است که دود و گرما تولید می‌کند، یا این آتش چنین چیزهایی را تولید نمی‌کند؟» این پرسش خنده‌دار است! همه می‌دانند که آتش واقعی، گرما و دود واقعی تولید می‌کند.

هنگامی که کتاب مقدس به ما می‌گوید ایمانداران حقیقی در اطاعت از مسیح پیروی می‌کنند، می‌توانیم رابطه بین ایمان و اعمال را با رابطه‌ای مشابه آتش و گرما درک کنیم. همان‌گونه که شعله‌ها گرما پدید می‌آورند، ایمان حقیقی نیز اعمال پدید می‌آورد. اگر کسی ادعا کند که مسیح را می‌شناسد، اما در سرکشی از خداوند زندگی کند، نویسندگان کتاب مقدس از آن شخص می‌خواهند که در این اعتراف ایمان تجدیدنظر کند.

ثمره روح

نبرد با گناه، نشانه حیات روحانی است. پولس به غلاطیان گفت: «زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس؛ و این دو بر ضد هم‌اند، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانید هرآنچه را که می‌خواهید، به جا آورید» (غلاطیان ۵: ۱۷). ایماندار حضور

مسیحی بودن به چه معناست

امیال رقابت‌کننده را تشخیص می‌دهد. جذابیت گناه و اشتیاق برای خشنود ساختن خداوند وجود دارد.

پیگیری قدوسیت و مبارزه با گناه، به‌عنوان «تقدیس‌شدگی» شناخته می‌شود. این فرایند، رشد ایماندار در شباهت یافتن به مسیح است؛ و این رشد، نتیجه نجات واقعی است. ریشه نجات، ثمره اطاعت را به همراه می‌آورد. پولس فهرست ثمره روح را بیان می‌کند: «اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خویش‌تنداری است» (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). این فضایل به‌درستی شخصیت مسیح را توصیف می‌کنند و ویژگی‌های مطلوب کسانی است که با او متحد شده‌اند.

متحد بودن با مسیح یعنی در او می‌مانیم. عیسی گفت: «در من بمانید، و من نیز در شما می‌مانم. چنانکه شاخه نمی‌تواند از خود میوه آورد اگر در تاک نماند، شما نیز نمی‌توانید میوه آورید اگر در من نمانید. من تاک هستم و شما شاخه‌های آن. کسی که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵: ۴-۵).

شاگردان مسیح به‌عنوان شاخه‌های تاک، حیات روحانی خود را از خود مسیح دریافت می‌کنند. از آنجایی که مسیح ما را فرامی‌خواند که «در او بمانیم»، باید از این فرمان اطاعت کنیم. ماندن، کاری است که ما انجام می‌دهیم. عیسی در ادامه در یوحنا ۱۵ گفت: «در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند» (۱۵: ۹-۱۰). پس ماندن، با اطاعت مرتبط است. نگاه‌داشتن احکام مسیح یعنی سلوک کردن در نور، چنان که او در نور است.

ما که از مرگ به حیات آورده شده‌ایم، با نشانه‌های چنین حیاتی در سخنان و اعمال خود زندگی خواهیم کرد. ما می‌خواهیم شاگردی را جدی بگیریم؛ و این یعنی اطاعت را جدی بگیریم. کتاب مقدس تصویرهای گوناگونی را از معنای اطاعت خداوند به‌عنوان شاگرد ارائه می‌دهد: سلوک کردن در نور، به بار آوردن ثمره روح، ماندن در مسیح.

یک تصویر دیگر: پولس در نامه به افسسیان و کولسیان، زندگی مسیحی را همچون عوض کردن لباس توصیف می‌کند.

عوض کردن لباس

زندگی گذشته ما در آدم مانند جامه‌ای است که باید آن را از تن بیرون کنیم و زندگی تازه ما در مسیح چیزی است که باید آن را بپوشیم. بیرون کردن و پوشیدن؛ اینها تصویرهایی از تقدیس‌شدگی و زندگی مقدس هستند.

پولس گفت که باید «آن انسان قدیم را که تحت تأثیر امیال فریبده دستخوش فساد بود، از تن به در آورید» (افسیسیان ۲۲:۴)، و اینکه باید «انسان جدید را در بر کنید، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدّوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد.» (۲۴:۴).

ما باید زندگی خود را با سخنان و اعمالی آراسته کنیم که در هماهنگی با تولد تازه‌ای می‌باشد که از خدا دریافت کرده‌ایم. باید مطابق هویت خود در مسیح زندگی کنیم. باید مطابق هویت کنونی خود باشیم.

پولس به کولسیان گفت: «به یکدیگر دروغ مگویید، زیرا آن انسان قدیم را با کارهایش از تن به در آورده‌اید و انسان جدید را در بر کرده‌اید، که در معرفت حقیقی هر آن نو می‌شود تا به صورت آفریننده خویش درآید» (کولسیان ۳:۹-۱۰). بار دیگر تصویر بیرون کردن و پوشیدن را می‌بینیم، همچون جامه‌هایی که باید دور انداخته شوند، در مقابل جامه‌هایی که اکنون باید پوشیده شوند.

سخنان پولس درباره مفهوم پوشیدن انسان تازه مبهم نیست. او گفت: «پس همچون قوم برگزیده خدا که مقدّس و بسیار محبوب است، خویشتن را به شفقت، مهربانی، فروتنی، ملامت و صبر ملبس سازید. نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشایید. و بر روی همه اینها محبت را در بر کنید که همه چیز را به هم می‌پیوندد و شما را کامل می‌گرداند» (کولسیان ۳:۱۲-۱۴).

زندگی مقدس یعنی پوشیدن جامه‌های دینداری؛ طرز زندگی‌ای که با حیات تازه‌مان در مسیح هماهنگ است. در مسیح. این یک عبارت بسیار مهم است.

اتحاد با مسیح

دلیل اینکه مسیحیان حیات روحانی دارند و از تاریکی به نور منتقل شده‌اند، این است

مسیحی بودن به چه معناست

که ما مسیح را داریم. خداوند عیسی نجات‌دهندهٔ ماست و کار نجات او با ایمان آوردن ما آغاز می‌شود. او ما را نجات نمی‌دهد که سپس به حال خودمان رها کند. او با ماست و هرگز ما را ترک نمی‌کند (متی ۲۸:۲۰). ما با مسیح متحد شده‌ایم.

اتحاد با مسیح یعنی به واسطهٔ ایمان، ارتباطی جدایی‌ناپذیر با شخص و حیات او داریم. هرچه بیشتر با تعلیم عهدجدید دربارهٔ «اتحاد با مسیح» آشنا شویم، این مفهوم و زبان را در همه‌جا خواهیم دید. در رومیان ۶، ما به لحاظ روحانی با مسیح دفن شده‌ایم و با مسیح برخیزانیده شده‌ایم (۴:۶). چون با او متحد هستیم، به لحاظ جسمانی نیز همچون او برخیزانیده خواهیم شد (۵:۶).

اتحاد با مسیح، زندگی مسیحی است. همه‌چیز از این واقعیت فیض‌بخش جاری می‌شود. ما می‌توانیم در حکمت و قدوسیت رشد کنیم، می‌توانیم با جسم مبارزه کنیم و از گناه روی‌گردان شویم، می‌توانیم شجاعانه برای حقیقت بایستیم و حتی شهید شویم. همهٔ اینها به سبب اتحاد ما با مسیح است.

زندگی شاگرد از این اتحاد جاری می‌شود. ما نمی‌توانیم از این تنظیمات عهد تازه جدا شویم. هیچ‌چیزی در زمان حال یا آینده، هیچ‌چیز دیدنی یا نادیدنی نمی‌تواند ما را از محبت خدا در مسیح جدا سازد (رومیان ۸:۳۸-۳۹). به سبب اتحادمان با مسیح می‌توانیم مطمئن باشیم که کاری را که او در ما آغاز کرده به کمال خواهد رسانید (فیلیپیان ۱:۶). به سبب اتحادمان با مسیح می‌توانیم مطمئن باشیم او که ما را با فیض خود پارسا شمرده، در آینده آن حکم را نقض نخواهد کرد (رومیان ۸:۳۳-۳۴). به سبب اتحادمان با مسیح، امید قطعی به رستائیز جسمانی به سوی جلال و مشارکت جاودانی با خدا در آسمان‌ها و زمین جدید داریم (رومیان ۸:۱۸-۲۵).

بحث و تأمل:

۱. کدامیک از بخش‌های بالا به روشن‌تر شدن معنای زندگی به عنوان مسیحی کمک کرد؟
۲. یکی از بخش‌ها، ارزش سرمشق‌گیری در زندگی مسیحی را توصیف کرد. چه کسانی در اطراف شما الگوی نیکوی زندگی خداپسندانه هستند؟

۴

وسیلۀ فیض

در تلاش برای شناخت و پیروی از مسیح، خداوند چیزی را به ما عطا کرده که الهی‌دانان آن را «وسیلۀ فیض» نامیده‌اند. وسیلۀ فیض، اعمالی است که خداوند از طریق آن‌ها قوم خود را برکت می‌دهد، تقویت می‌کند، حفظ می‌کند و دلگرم می‌نماید. به‌ویژه در نوشته‌ها و شهادت‌های مقدسین در طول تاریخ، اعمالی همچون کتاب‌مقدس، دعا و فرایض از اهمیت والایی برخوردارند.

کتاب‌مقدس

خدا خود را در کلامش، یعنی کتاب‌مقدس از پیدایش تا مکاشفه آشکار ساخته است. از آنجایی که این مکاشفۀ خاص در مورد چیزهای لازم درباره‌ی خدا و نقشه‌ی او برای جهان با ما سخن می‌گوید، باید انضباط خواندن و مطالعه‌ی آن را در خود پرورش دهیم. آشنایی با روایت بزرگ کتاب‌مقدس، نیازمند زمان و شکیبایی است؛ باین‌حال شادی‌ها و برکات در انتظار کسانی است که خود را وقف مطالعه و درک کلام خدا می‌کنند (مزمور ۱:۱-۳؛ ۱۹:۷-۱۱).

مسیحیان باید ترجمه‌ای خوانا و دقیق از کلام خدا تهیه کنند، مانند هزارۀ نو. به‌جای اینکه کتاب‌مقدس را به‌طور تصادفی باز کنیم و بخوانیم، بهتر است برنامه‌ریزی کنیم و در پی انجام آن باشیم. یک کتاب را از کتاب‌مقدس انتخاب کنید و در چند نوبت آن را بخوانید. نوایمانان به‌طور خاص می‌توانند از خواندن انجیل مرقس، کتاب امثال، نامه به افسسیان، یا کتاب پیدایش بهره ببرند.

ما باید به‌طور سنجیده و قابل‌هضم کتاب‌مقدس را بخوانیم. این ممکن است مستلزم خواندن آهسته، با صدای بلند و خواندن مکرر آیات باشد. بر روی موضوعات یا ایده‌هایی که در متن توجه شما را جلب می‌کنند، تأمل کنید. استفاده از نکات مطالعاتی؛ از

مسیحی بودن به چه معناست

یک کتاب مقدس پژوهشی خوب یا کتاب مقدس تفسیری موجود؛ می تواند میزان بیشتری از مطالب مورد مطالعه تان را روشن سازد. یادداشت برداری در کنار مطالعه کتاب مقدس را در نظر داشته باشید. اندیشه ها یا پرسش های خود را درباره آیات بنویسید. از خودتان بپرسید که چه حقایقی درباره خدا یا دیگران در متن دیده می شود.

علاوه بر خواندن شخصی کتاب مقدس، ما به موعظه و تعلیم کلام خدا در پرستش جمعی نیز نیاز داریم. جمع شدن با مقدسین برای شنیدن کلام خدا، وسیله فیض است. پذیرش جمعی کلام خدا می تواند در برابر خطاهای فردی و بدعت هایی که شاید به تنهایی آن ها را تشخیص ن داده ایم، محافظت کند. ما نخستین کسانی نیستیم که کتاب مقدس را تفسیر می کنیم، بنابراین باید با فروتنی حکمت تفسیری هم عصران خود و ابر شاهدانی را که پیش از ما بوده اند، بپذیریم.

دعا

انضباط دعا در پیدایش ۴ دیده می شود، جایی که نویسنده کتاب مقدس می گوید: «در آن زمان، مردم به خواندن نام خداوند آغاز کردند» (۲۶:۴). قوم خدا با وابستگی خود به خداوند شناخته می شوند، و وابستگی در دعا بیان می شود. مسیحی ای که دعا نمی کند، یک تناقض محسوب می شود.

هنگامی که پولس به تسالونیکیان گفت «پیوسته دعا کنید» (اول تسالونیکیان ۵:۱۷)، می خواست که آن ها نگرش و عملی در مورد دعا برای شکل گیری زندگی شان داشته باشند. عیسی حتی دعا «در نهان» را تشویق کرد (متی ۶:۶)، عملی که گرایش افراد مذهبی به نمایش عبادت برای کسب تحسین را تضعیف می کند. مشخصاً عیسی دعای جمعی را منع نکرد، بلکه در مورد خطر دعا های شفاهی ناشی از دلی که می خواهد دیگران را تحت تأثیر قرار دهد، هشدار داد (۸-۵:۶).

ما باید دعا کنیم، نه به خاطر اینکه خدا به اطلاعات نیاز دارد، بلکه ما به فروتنی و وابستگی نیازمندیم. ما از خداوند چیزهایی همچون آمرزش، قوت، برکت، عدالت و حکمت می خواهیم. کتاب مزامیر نشان می دهد که چگونه دعا می تواند همه احساسات زندگی را دربرگیرد؛ از جمله نومیدی، امید، شادی، اندوه، سردرگمی، ناکامی، جشن و استیصال.

کتابچه راهنما

انضباط دعا در کنار مطالعه کتاب مقدس بسیار عالی است. این وسایل فیض می‌توانند عبادت ما را غنی سازند. بیایید تصمیم بگیریم که هرگز کتاب مقدس را بدون همراهی با دعا نخوانیم. برای فهم و لذت بردن دعا کنید، برای دلگرمی و یاری دعا کنید. بگذارید واژگان آیات کتاب مقدس، برخی واژه‌ها یا عبارت‌هایی را برای دعا فراهم کنند و موضوع های خاصی را برای دعا برانگیزند.

دعا، یک جنگ است. ممکن است خودمان را قانع کنیم که به دعا نیازی نداریم یا برای دعا وقت نداریم. شاید امور دیگری را در اولویت قرار دهیم که تمرکز قلبمان بر خداوند را در دعا از بین می‌برد. با توجه به ضعف ما و قدرت خدا، باید ضرورت و اهمیت دعا را به یاد آوریم. پولس می‌خواهد ما برای گام برداشتن با خدا در روزهای بد تجهیز شویم و این به معنای اندیشیدن دربارهٔ اسلحهٔ روحانی برای نبرد روحانی است.

پس از نام بردن اسلحهٔ روحانی در افسسیان ۶: ۱۴-۱۷، می‌گوید: «در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همهٔ مقدسین دعا کنید.» (۱۸: ۶). به تعداد دفعات دعایی که به نظر پولس بدان نیاز داریم، توجه کنید: «در همه وقت.» نه تنها باید برای خودمان دعا کنیم، بلکه باید برای دیگران نیز دعا کنیم. امتیاز و مسئولیت ما در شاگردی این است که برای دیگران دعا کنیم؛ یا شفاعت کنیم؛ عملی که پولس می‌گوید: «با پایداری برای همهٔ مقدسین دعا کنید» (۱۸: ۶).

انضباط‌های خواندن کتاب مقدس و دعا، به لحاظ روحانی برای جان ما سودمند است؛ از این رو دشمن این اعمال را خوار می‌شمارد. بیایید شاگردانی باشیم که می‌دانیم وسیلهٔ فیض، وسیله‌ای برای سرزندگی و تغذیهٔ روحانی است. از طریق این انضباط‌ها، در فیض و محبت خدا در مسیح لذت می‌بریم و از آن بهره‌مند می‌شویم.

فرایض

دو فریضه در عهد جدید، تعمید و شام خداوند است. هر دو فریضه در زندگی کلیسای محلی انجام می‌شوند.

عیسی در متی ۲۸: ۱۸-۲۰ به فریضهٔ تعمید اشاره می‌کند. او به شاگردان خود مأموریت می‌دهد که شاگرد بسازید و «ایشان را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید» (متی ۲۸: ۱۹). تعمید نشانهٔ عهد جدیدی است که مسیح آغاز کرد (مراجعه کنید به

مسیحی بودن به چه معناست

ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴؛ مرقس ۸:۱) و بنابراین برای کسانی است که به وسیله ایمان به عهد جدید تعلق دارند.

فرو رفتن در آب تعمید، تصویری از اتحاد ما با مسیح (رومیان ۶:۳-۴) و گامی برای اطاعت، پس از پاسخ ما با ایمان به دعوت انجیل خداوند است (متی ۱۹:۲۸). چه شگفت انگیز است که تعمید خود را به یاد آورید، زمانی که اعتراف ایمان خود را در برابر قوم خدا آشکار ساختید. تعمید یافتن، جان را تقویت می‌کند؛ و مشاهده تعمید، شادی می‌آفریند. در حقیقت، فریضه تعمید، وسیله فیض برای قوم خداست.

شام خداوند، فریضه دیگری برای مسیحیان است. در شبی که عیسی شام آخر را با شاگردان خود صرف کرد، درباره نان گفت: «این بدن من است که برای شما داده می‌شود؛ این را به یاد من به جا آرید» (لوقا ۱۹:۲۲). درباره جام گفت: «این جام، عهد جدید است در خون من، که به خاطر شما ریخته می‌شود» (۲۰:۲۲). پولس رسول این دستورالعمل‌ها را برای قرن‌تینان بازگو کرد و اهمیت این فریضه را در زندگی قوم خدا تأیید نمود (اول قرن‌تینان ۱۱:۲۳-۲۶).

شرکت در شام خداوند؛ به عنوان مشارکت یا عشای ربانی نیز شناخته می‌شود؛ وسیله فیض است. قوم خدا ذهن خود را بر قدرت صلیب متمرکز می‌سازند، جایی که خداوند عیسی بدن و خون خود را تقدیم کرد. شاگردان عهد تازه، پیروزی مسیح و کار نیابتی او را به یاد می‌آورند. هنگامی که آگاهانه بر این امور تأمل می‌کنیم، روح القدس کسانی را که برای این یادآوری گرد هم می‌آیند، تقویت می‌کند.

مسیحیان برای بهره‌مندی از وسیله فیض در تعلیم جمعی کتاب مقدس، عمل دعا و اجرای فرایض، باید به یک کلیسایی تعلق داشته باشند.

بحث و تأمل:

۱. شما چه عادت‌هایی برای مطالعه و دعا دارید؟ آیا راه‌هایی وجود دارد که بتوانید در این عادت‌های فیض رشد کنید؟
۲. راهنمای شما چگونه می‌تواند شما را برای وفاداری در کلام و دعا به چالش بکشد و پاسخگو نگاه دارد؟
۳. مطالب بالا چگونه درک شما را در مورد تعمید و شام خداوند غنی می‌سازند؟

۵

تعلق داشتن به یک قوم

نویسندگان کتاب مقدس، شاگرد مطیع و شکوفا را جدا از کلیسای خداوند عیسی مسیح تصور نمی‌کنند. ما باید به یک کلیسای محلی تعلق داشته باشیم تا محبت کردن به آنچه را که عیسی محبت می‌کند، بیاموزیم. عیسی کلیسا را محبت می‌کند.

عروس فدیة شده

وقتی عیسی روی صلیب مرد، برای عروس خود؛ یعنی کلیسا؛ مرد (افسیان ۵: ۲۵). او «سر کلیسا، بدن خویش، و نجات‌دهنده آن است» (۲۳: ۵). قوم خدا، عروس و بدن خداوند عیسی هستند؛ و او عهد خود را با قومش از طریق پیروزی صلیب تضمین کرده است. او قومی را از هر طایفه، زبان، قوم و ملت فدیة داده است (مکاشفه ۹: ۵).

درک ماهیت جمعی قوم عیسی مهم است، زیرا فرهنگ پیرامون ما بسیار فردگرا است. با این حال ایمان آوردن، واقعیت جمعی را نیز دربر دارد و فقط فردی نیست. پولس به قرن‌تین گفت: «بدین قرار، شما بدن مسیح هستید و هر یک عضوی از آنید» (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۷). همان‌گونه که بدن انسان به اندام‌های گوناگون خود نیاز دارد، کلیسا نیز نیاز دارد که مسیحیان معترف به یکدیگر ببیوندند، خدمت کنند و بدن محلی را تهذیب نمایند.

کلیسای اولیه در روز خداوند در کنار یکدیگر جمع می‌شدند تا سرود بخوانند، دعا کنند، کلام خدا را بشنوند، از دارایی‌های خود هدیه بدهند و فرائض را اجرا کنند. مسیحیان معترف، این مسئولیت و امتیاز را دارند که به جماعت محلی ایمانداران متصل شوند. سایر مسیحیان کسانی هستند که مسیح برای آنان مرد (اول قرن‌تین ۸: ۱۱) و بنابراین تعهد ما به خداوند، ما را نسبت به قوم او بی‌تفاوت نخواهد ساخت. مسیحیان به داشتن نگرشی خاص در مورد کلیسای مسیح فراخوانده شده‌اند. این نگرش چه چیزی را دربر دارد؟

یکدیگرها

برای اطاعت از آنچه نویسندگان کتاب مقدس به مسیحیان تعلیم می‌دهند، پیوندی مفروض با بدن محلی ایمانداران معترف به عنوان بستر چنین اطاعتی وجود دارد. وقتی نامه به رومیان از راه رسید، برای یک کلیسا خوانده شد. وقتی نامه به فیلیپیان فرستاده شد، یک کلیسا آن را دریافت کرد. وقتی دو نامه پولس به تسالونیکیان خوانده شد، در کلیساها خوانده شد. وقتی یوحنا کتاب مکاشفه را برای خوانندگان خود فرستاد، آن را به هفت کلیسا در آسیا فرستاد.

نامه‌های عهد جدید، حضور و اهمیت جوامع محلی کلیسایی معترف به انجیل را مفروض می‌دانست. این کلیساها که در آغاز در خانه‌ها گرد می‌آمدند، از ایماندارانی از بخش‌های گوناگون جامعه تشکیل شده بودند. برده و آزاد با هم پرستش می‌کردند. مردان و زنان با هم پرستش می‌کردند. یهود و غیریهود با هم پرستش می‌کردند. پیر و جوان با هم پرستش می‌کردند. همه این متحدان در مسیح ترغیب می‌شدند تا طوری با یکدیگر رابطه داشته باشند که ثمره کار رهایی‌بخش خدا را در زندگی‌شان نشان دهند.

پولس مسیحیان را فراخواند که یکدیگر را تحمل کنند (افسیسیان ۲:۴)، حقیقت را برای یکدیگر بسرایند (افسیسیان ۱۹:۵)، یکدیگر را ببخشند (کولسیان ۱۳:۳)، یکدیگر را تعلیم و پند دهند (کولسیان ۱۶:۳)، از یکدیگر مراقبت کنند (اول قرنتیان ۲۵:۱۲)، یکدیگر را خدمت کنند (غلاطیان ۱۳:۵)، نسبت به یکدیگر همان‌نواز باشند (اول پطرس ۹:۴) و یکدیگر را محبت کنند (اول پطرس ۸:۴). این آیات در مورد «یکدیگر»، تنها زمانی مورد اطاعت قرار می‌گیرند که ایمانداران ارزش حیاتی کلیسای محلی را برای اطاعت مسیحی تشخیص دهند.

محبت به خدا و قوم خدا

اگر کسی بگوید «من می‌توانم از عیسی پیروی کنم، اما به کلیسا نیاز ندارم»، در پی جداسازی چیزی است که کتاب مقدس به هم پیوند داده است؛ و او اقتداری برای انجام این کار ندارد. در نامه‌ای که به اول یوحنا معروف است، در سراسر باب‌های آن نصیحت‌هایی درباره محبت به قوم خدا وجود دارد. به نمونه‌های زیر توجه کنید.

در اول یوحنا ۷:۱، گام برداشتن در نور، با مشارکت مسیحی مرتبط است. محبت به

کتابچه راهنما

«برادر» یا «خواهر» خود در مسیح، نشانه ساکن بودن در نور است (اول یوحنا ۲: ۹-۱۱). فقدان محبت به مسیحیان، نشانه مرگ روحانی است (اول یوحنا ۳: ۱۰). در اول یوحنا ۳: ۱۱، پیامی دیرینه که خوانندگان باید بدانند، این است که «باید یکدیگر را محبت کنیم». الگوی مسیح که جان خود را برای ما تقدیم کرد، باید محبت فداکارانه ما را شکل دهد، یعنی «ما نیز باید جان خود را در راه برادران بنهیم» (اول یوحنا ۳: ۱۶).

محبت به دیگران پربهاست. اغلب نیازمند زمان، شکیبایی، سرمایه‌گذاری و منابع است. در جامعه‌ای که سرعت، کارایی و خویشتن را ارج می‌نهد، محبت کتاب مقدسی ضدفرهنگ است. تعلق داشتن به کلیسای محلی و محبت کردن به آن نیز ضدفرهنگ است. اما استدلال یوحنا صریح و روشن است: اگر کسی بگوید «خدا را محبت می‌کنم»، اما از یک مسیحی دیگر نفرت داشته باشد، این ادعا پوچ است، زیرا «کسی که برادر خود را، که می‌بیند، محبت نکند، نمی‌تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید» (اول یوحنا ۴: ۲۰).

بر اساس استدلال نویسندگان کتاب مقدس، محبت به خدا و محبت به قوم او، با یکدیگر به رقابت نمی‌پردازند. بلکه اطاعت از خدا مستلزم جهت‌دهی زندگی‌مان به سوی آن چیزی است که مطابق کلام خدا اهمیت دارد. کلیسای مسیح اهمیت دارد. خدا به قوم خود مأمویت داده که انجیل را در دنیا اعلام کند.

قومی که یک گنجینه‌ای دارند

ایمانداران نور مسیح و انجیل را در درون خود دارند (دوم قرنتیان ۴: ۶-۷). ما ظروفی خاکی با گنجینه‌ای پرجلال هستیم. خداوند به ظروف خاکی خود مأموریت داده تا برتری های مسیح را اعلام کنند (متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛ اول پطرس ۲: ۹). تعلق داشتن به کلیسای محلی، تعهدی به این مأموریت بزرگ‌تر خدا در جهان است.

ایمانداران در کلیساهای آکنده از کتاب مقدس و کلام‌محور، انجیل را می‌شنوند (در موعظه، تعلیم و دعا)، انجیل را می‌سرایند (در اشعار سرودهای پرستشی که به‌لحاظ آموزه‌ای صحیح است) و انجیل را می‌بینند (در فرایض تعمید و شام خداوند). مسیحیان این گنجینه را برای پنهان کردن در اختیار ندارند، بلکه باید آن را نشان دهند، با آن شادی کنند و آن را اعلام نمایند. ما به کلیسای محلی نیاز داریم تا به‌لحاظ روحانی شکوفا شویم و مأموریت خدا را در میان امت‌ها به‌انجام رسانیم.

مسیحی بودن به چه معناست

در میان فریب‌ها و سردرگمی‌های اجتماعی، مسیحیان حقیقت را می‌شناسند، تعلیم می‌دهند و نگاه می‌دارند. گنجینهٔ مسیح و انجیل در برابر تاریکی جهانی از جنس پیدایش ۳ به روشنی می‌درخشد. در حقیقت، ما نور جهان هستیم، زیرا مسیح را داریم (متی ۱۴:۵؛ یوحنا ۱۲:۸). به عنوان مسیحی مسئولیت داریم برای ایمانی «که یک بار برای همیشه به مقدسین سپرده شده است» (یهودا ۳) مجاهده کنیم. ما بر آنچه به ما سپرده شده، نظارت می‌کنیم؛ و با سپردن آن به نسل بعدی، وفادارانه بر آن نظارت می‌کنیم.

گنجینهٔ انجیل، پیش از ما وجود داشته و پس از ما نیز باقی خواهد ماند. پس چه افتخاری نصیب ما شده که می‌توانیم عضوی از قوم خدا باشیم و به مقاصد پیروزمندانهٔ خدا در جهان ببیونددیم.

بحث و تأمل:

۱. مشارکت خود در کلیسایان را توصیف کنید. آیا راه‌هایی را برای خدمت به اطرافیان خود پیدا می‌کنید؟
۲. آیا دیدگاه‌های ناسالمی دربارهٔ کلیسا داشته‌اید؟ برای نمونه، ممکن است به راحتی کلیسا را صرفاً چیزی برای حضور یافتن و مصرف کردن بدانیم. مطالب بالا چگونه طرز فکر ما را دربارهٔ کلیسا تغییر می‌دهند؟
۳. چه کسانی در کلیسای شما هستند که می‌توانید برای آن‌ها دعا کنید و آنان را محبت نمایید؟ آیا می‌توانید به حمل برخی از بارهای سنگین کمک کنید؟



نتیجه‌گیری

مسیحی بودن به چه معناست؟ به معنای امور حقیقی گوناگون است. ما با قدرت روح القدس و از طریق انجیل آمرزیده و تازه شده‌ایم. ما شاگردانی هستیم که در مسیر حیات از عیسی پیروی می‌کنیم. ما کسانی هستیم که به پیروزی مرگ، رستاخیز و صعود مسیح اعتراف می‌کنیم. ما با ریتم ایمان و توبه گام برمی‌داریم تا قلب خود را به سوی حکمت هدایت کنیم و از حماقت دور کنیم.

مسیحی بودن یعنی با فیض خدا نجات یافتن و پایدار ماندن. یعنی به واسطه ایمان پارسا شمرده شدن، به کلیسای او پیوستن و به وسیله روح او مأموریت یافتن. مسیحی بودن نتیجه کار رحمت خدا بر قلب مرده در تاریکی و آوردن آن به حیات در نور است.

زندگی مسیحی، ماندن در مسیح، نگاه داشتن کلام او و به بار آوردن ثمره روح اوست. زندگی همراه با برداشتن صلیب است که به جلال منتهی می‌شود. اتحاد با مسیح است که از طریق او نسبت به گناه مردیم و از قدرت و سلطه گناه برخیزانیده شدیم.

مطابق سخنان به‌یادماندنی پولس در غلاطیان ۲:۲۰: «با مسیح بر صلیب شده‌ام، و دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند؛ و این زندگی که اکنون در جسم می‌کنم، با ایمان به پسر خداست که مرا محبت کرد و جان خود را به‌خاطر من داد.»

عیسی مرا محبت می‌کند، این را می‌دانم، زیرا کتاب مقدس چنین می‌گوید.



میتچ چیس کشیش واعظ کلیسای باپتیست کاسموسدیل در لوئیزویل و دانشیار دروس کتاب مقدس در دانشکده الهیات باپتیست جنوبی است. او نویسنده چندین کتاب، از جمله «*Short of Glory*» و «*Resurrection*» و «*Hope and the Death of Death*» است. او به طور منظم مطالبی را در سابستک خود با عنوان «Biblical Theology» (الهیات کتاب مقدسی) می نویسد.

